

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی *

۱۲ مارچ ۲۰۱۳

مدافعان قلم به دست طالب در تقابل با مدارک

۲

آنچه در این بخش می خوانید

۵- رفیع مؤذن رئیس پولیس طالبان " راوا " را تهدید نمود.

۶- فحاشی و بیحرمتی خاتم عالیہ راوی اکبر توسط "افغانی تولنه" طالب نما.

۷- تحریف و تطهیر طالبان توسط حقوقدان کشور محترم داکتر روستار تره کی.

۵- رفیع مؤذن رئیس پولیس طالبان «راوا» را تهدید نمود:

نخستین باری نیست که چنین تهدیدی از جانب مدافع طالب (آقای وجدان) صورت می گیرد؛ ملا رفیع الله مؤذن _ که قرار مسموع با «اکسا» و «کام» خلقی ها روابطی داشت _ منحبث رئیس پولیس مذهبی طالبان پس از اشغال کابل، اولین نهادی را که مورد تهدید قرار داد «جمعیت انقلابی زنان افغانستان» بود. در همین رابطه «پیام زن» شماره ۴۶ اسد ۱۳۷۶- اگست ۱۹۹۷ ارگان نشراتی این سازمان تحت عنوان: «ملا رفیع مؤذن، ما را از جنگ و دندان نشان دادن های کوچگیت نمی توانی بترسانی» نوشته ای دارد که بخشهای از آن در ذیل غرض آگاهی بیشتر خواننده درج می گردد:

«خیلی پیش از شما، برادران جهادی متجاوز به خواهران و مادران تان، ما را محکوم به مرگ دانسته و در ابتذال نامه های «فتح»، «هفته نامه کابل»، «میثاق خون»، «شهادت»، «اتحاد اسلامی»، «انیس»، «دانشجویان مسلمان» و... هرچه در چننه فحاشی های رذیلانه خود داشتند نثار ما کردند. شما طالبان پرعقده هم خیلی پیش از این از زمانی که بهترین شیوه اظهار «غیرت» تان را در محروم ساختن مطلق و وحشیانه زنان ما از مکتب و دفتر و بازار و داکتر و حتی حمام دیدید و زنان بی پناه و نجیب ما را در ملا عام شلاق کاری نمودید در واقع برای ما ضد انسانی ترین حکم مرگ را صادر کرده بودید و ما به نوبه خود از همان ابتداء با سوزشی تا مغز استخوان حس کردیم که در افغانستان جای محشر سیاه کرگسان جهادی را تفتیش عقاید مخوف قرون وسطائی بی لجام و ماورای ارتجاعی طالبان مملو از هزار و یک عقده حقارت و خود کم بینی خواهد گرفت و بناء از همان ابتداء دچار کوچکزین توهم نشده، شما را از هر جهت برادران سکه جانبیان جهادی خوانده و وظیفه افشای کامل و مبارزه پیگیر علیه تان را در برابر خود نهادیم. ما

را نمی‌توانید بترسانید، زیرا ما نه آن شاعر کنیزک خادی-جهادی شده ایم، نه آن «فرهیخته» گریخته و «شورشگر کوهستان سوخته» نه آن «استاد» لچک «منور» شده که با دیدن «امیرالمؤمنین» ات با فرومایگی عربانتری به دفاع از شما می‌پردازد، و نه مثل آن دیگر روشنفکران و «فرهنگیان» تسلیم طلبی هستیم که بعد از خاتمه نوکری به پرچم و خلق خود را به جنایت پیشگان جهادی فروختند و اکنون هم با بیشراقتی خاصی برای خدمت به شما پوزک می‌زنند. شما آقای ملا رفیع الله مؤذن و برادران ولو از این بیشتر زیر دالر و توپ و تانک گور شوید هرگز قادر نخواهید بود چرخ به پیش رونده تاریخ را به سوی شکستن کامل زنجیر متوقف سازید. همانطوری که ستاره اقبال بنیادگرایان خاین جهادی در ظرف کمتر از چهار سال به بهای جاری ساختن دریائی از خون و اشک، افول کرد، ماشین دیکتاتوری فاشیستی مذهبی و ملی و زور گوئی و تحقیر و توهین شما- ولو آن را ریاکارانه تر و عوامفریبانه تر از پیش در هفت لای اسلام و شریعت بیچانید- نیز به زودی در اثر قیام سراسری ملت شکست خورده؛ اما تسلیم نشده ما، خرد و متلاشی خواهد شد. ملت ما شما را شیر کام نخواهد گذاشت. پس آنی که باید از فردا به خود بلرزد شماست، نه ما، بچه ترسانکهایت را در جیبیت بگذار ملا رفیع الله خان مؤذن!».

۶- فحاشی و بیحرمتی خانم عالیہ راوی اکبر توسط «افغانی تولنه» نی های طالب نما:

تعدادی از خلق هائی که با مسلمان نمائی در داخل نهاد «افغان تولنه» در شهر نیویارک نفوذ و تجمع کرده اند، در محفلی که به مناسبت تجاوز روس به کشور، در شهر نیویارک دایر شده بود، خانمی را در اثنای سخنرانی با فحاشی و بیحرمتی از سٹیژ پائین کردند که شرح مختصر آن در یکی از نشرات تورنتو (پگاه، شماره ۲۶ ثور- جوزای ۱۳۷۶ - می ۱۹۹۷) چنین منعکس شده است:

«در محفلی که به مناسبت حادثه ۲۷ ماه دسمبر ۹۷ یا روز تجاوز نظامی لشکر روس به کشور ما در شهر نیویارک دایر شده بود، من به اساس دعوتنامه رسمی و به اثر تقاضای وجدان خویش غرض اشتراک و سخنرانی در محفل مذکور، از واشنگتن به نیویارک مسافرت کردم. باید علاوه کنم که این محفل، از طرف چند نفری که خود را «افغانی تولنه» می‌نامند، دایر شده بود. من، اصلاً باین احساس و گمان که از یکطرف در کشور دموکراسی غربی به سر می‌برم که در آن هرکس می‌تواند و حق دارد آزادانه اظهار عقیده و نظر نماید و از طرف دیگر، آقابانی که اقدام به تدویر چنین محفلی کرده اند، شاید اینقدر تربیت، حوصله مندی و نزاکت های اخلاقی و سیاسی را داشته باشند که اگر من به حیث یک زن تنهای افغان در همچو محفلی اشتراک نموده و در رابطه بادر و داغ زنان وطن و مداخلات بیگانگان در کشور عزیزم اظهاراتی بنمایم دست به هتاک و دشنام گوئی و حرکات خلاف مردانگی و افغانیت نزنند، در آن محفل اشتراک کردم، اما بسیار زود دریافتم که اشتباه کرده ام، وقتی نوبت سخنرانی من رسید، همین که گفتم حقوق زنان در وطن پامال و جنگ امروز در افغانستان، نتیجه اغراض کشور های خارجی و من جمله پاکستان است، دایر کنندگان محفل که معلوم شد طرفدار پاکستان بوده و مقصود دیگری از این حرکات دارند، سخت ناراحت شده شروع به فحاشی نمودند و به صورت بسیار بیشرمانه، من را از سٹیژ پائین کردند. در این فحاشی و بیحرمتی علیه این جانب، شخصی بنام «غفران» مشهور به «پاچا» نقش فعال داشت»

خانم اکبری از هموطنان تقاضا کرده که فریب این عناصر مردم فریب را نخورند و در محافل شان اشتراک ننمایند. ای کاش خانم اکبری می‌دانست که اینان («افغانی تولنه») نی ها، همان خلقی هائی طالبی شده اند که طرحهای CIA را در همچو محافلی ترویج و تبلیغ می‌نمایند.

چیز نویسان و بلندگویان طالبی لانه کرده در غرب، اکثراً خلقی _ شماری هم پرچمی _ بوده و تعدادی از آنان در خدمت نهاد های اطلاعات کشور هائی که در آن اقامت دارند قرار گرفته اند، همچنان قلم به دستانی که در رابطه با

برخی از سر باند های جهادی و جنگ سالاران _ بنا بر ملحوظاتی _ بر خورد قاطع و شفاف ندارند و به اتکای همین پشتوانه استخباراتی از یکسو، و داشتن ذهنیت معتاد به تئوری توطئه، دسیسه، شانتاژ، اختطاف و ترور از سوی دیگر، به تهدید و تخویف نویسندگان، ژورنالیستان و ناشرین واقعیت نگر؛ صادق و شجاع که طور مستدام جریانات و رخداد های کشور در خون و آتش فرو برده شده خود را دقیقاً زیر نظر داشته، بدون هراس و وا همه و با تمامی وسایل ممکنه ای که در اختیار دارند مردم را از دومین فاجعه، یعنی تهاجم و تجاوز اجیران عربی و پاکستانی زیر پوشش طالبان آگاه می نمایند؛ می پردازند. مثلاً یک تن از اینان که خلقی معلوم الحالی است بنام عبدالحی نیازی، که با تنی چند از هموندان به اصطلاح ایدئولوژی کش یکی از چینل های تلویزیون نیویارک را به «د افغانستان تلویزیون» تسمیه نموده و از آن طریق به تطهیر طالبان و موعظه مهمله آنان اشتغال دارند، وی ناشر نشریه مذکور را از طریق تلفون مخاطب قرار داده است؛ که بخشی از گفته های وی را، که در شماره فوق آن نشریه درج گردیده است؛ عیناً در اینجا با هم می خوانیم:

«... (داکتر عبدالحی نیازی) که دارای دم و دستگاه سمعی و بصری تبلیغاتی نیز در آن شهر (نیویارک) می باشد ... فرمودند: "وقتی شما طالبان را در هر شماره تان می کوید، در واقع، همیشه پشتونها را می کوید، در حالی که پشتونها اکثریت بوده و مؤسس افغانستان اند. شما متعلق به اقلیت های افغانستان هستید و سلطه اکثریت پشتون را دیده نمی توانید و ... "؛ " ... در افغانستان هیچ وقت از اقلیت های دیگر به جز سلطان محمود بچه سبکتگین حاکم نبوده همه به شمول وی خاین بوه اند، اقلیت ها در افغانستان از بیرون آمده اند، آنها نباید ادعائی داشته باشند و...، شما چرا احمد شاه مسعود و رشید دوستم را نمی کوید که یکی آن جاسوس روسهاست و دیگرش قاتل پشتونها؟»

[تئوریسین این نهاد به اصطلاح "سمعی - بصری" از درک شخصیت اصلی "احمد شاه مسعود بهتر از ناپلیون" به مثابه عضو استخبارات وزارت دفاع شوروی (G R U) عاجز می باشد، آیا در ذهن فراموش کارش حین نوشتن در مورد رشید دوستم (دوستم جلا د و "جاسوس روس") این امر تداعی شده که چه تعداد از رهبران حزب منسوبه اش؛ مثل جنرال تنی، جنرال علومی؛ جنرال گلاب زوی و سایر رهبران وطن فروش شان _ که از ترس "شمشیر دموکلس" ("محکمه جنایتکاران و...) ساخته شده توسط امریکا) با دست و زبان به تطهیر زنجیر خون آلود تانک های ارتش اشغالگر امپریالیزم امریکا مشغولند _ از جمله سر سیرده های K G B و سایر شبکه های جاسوسی روس بوده و می باشند؟؟].

خلق های ها که پس از کودتای ننگین هفت ثور، جمله «قبل از انقلاب»، «یا بعد از انقلاب» را ابداع کردند، و آن را یگانه شاخص برای تعیین وقت و زمان رویداد های سیاسی و حوادث نظامی و...، چه در داخل و چه خارج از کشور، حتی مناسبات و روابط شخصی افراد، قرار داده بودند. طوری که اگر یکی از رفقاء هنگام گپ و گفت رفیقانه، تاریخ حادثه و یا قصه ای خودشان را تذکر نمی دادند، رفیق مخاطب با لحن پر محبت؛ اما آمیخته با سر زنش صحبت "همرزم" ش را قطع نموده می پرسید: "قبل از انقلاب یا بعد از انقلاب". این جنایت کاران قسی القلب، هم اکنون به واژگان «اکثریت» و «اقلیت» بی خردانه چسبیده هر دو واژه را محک و معیار سنجش و تعیین حقوق سیاسی و اجتماعی ملیت های باهم برادر و برابر افغانستان ساخته، و از تکرار طوطی وار آن لذت می برند. همچنان از همین بُعد نیز سود جسته خود را در وجود اکثریت ملیت پشتون و پشتون ها را در داربست کارتونیک جنبش طالبان توجیه سیاسی و حقوقی می نمایند؛ ولی اقلیت های ملی را که در طول تاریخ کشور همانند پشتون ها در تولید نعمات مادی و ارزشهای فرهنگی سهم گرفته و از تمامیت ارضی و استقلال میهن، نوامیس و غرور ملی، در برابر هر متجاوز به پا خاسته و دلیرانه به نبرد بی امان پرداخته اند؛ فاقد اهلیت حقوقی و سیاسی و... شمرده و بایی خردی یک اجنت رسوا حکم اخراج و کوچیدن شان را اصدار می فرمایند.

کاملاً ضرورت است در همین رابطه توجه خواننده را به گپ های جاهلانۀ سفیرک طالبی در نیویارک که نشریه امریکا پسند («آینده افغان» شماره ۸ - مؤرخ ثور - جوزای سال ۱۳۷۶ - می ۱۹۹۷) آن را به دست نشر سپرده، جلب می نمایم:

«...موضوع اکثریت و اقلیت باید حل شود یعنی که اکثریت تاجیک ها در تاجیکستان اند، اکثریت ازبک ها در ازبکستان اند و اکثریت ترکمن ها در ترکمنستان اند...».

معلوم نشد که وی چرا جمله اش یعنی معادله داده شده ISI را ناتمام گذاشت و نگفت که «اقلیت ها باید از کشور بگویند و بروند به طرف اکثریت های خود». شاید که طالب دیگر با کشیدن دست به ریشش، گوینده را متوجه ساخته باشد که «راز مگوی» سازمان ISI در مورد تجزیه افغانستان را نباید بر ملا کرد. طوری که در نشریه «آینده افغان» آمده، بعداً دیپلماتک خلقی زیر پوشش طالب از ابراز چنین مطلبی از حضار مجلس معذرت خواست (چهار زانو نشست).

۷- تحریف و تطهیر طالبان توسط حقوقدان کشور آقای داکتر عثمان روستار تره کی:

آقای داکتر عثمان روستار تره کی در نشریه "مجاهد ولس" شماره ۲۳۵ حمل ۱۳۷۶ مقاله ای دارد تحت عنوان «مطبوعات غرب و حوادث افغانستان» که پرداختن به تمام خطوط اساسی آن در این یادداشت نمی کنجد؛ مگر نمی توان یکی دو مورد آن را تحت ارزیابی قرار نداد.

آقای روستار تره کی بعد از آن که از توطئه سکوت مطلق (!) مطبوعات غرب در قبال ائتلاف احمد شاه مسعود [این عضو استخبارات وزارت دفاع شوروی] با پرچمی ها، و تقرر پرچمی ها در پست های نظامی، زبان قلمش را به ناله آورده می نویسد:

«...این در حالیست که دستگاه مفتن تبلیغاتی کشور های غربی از سر و صدای ائتلاف حکمتیار با خلقی ها و با رخنۀ عناصر خلقی در صفوف طالبان گوش فلک را کر ساخته اند، بی آن که در مورد اخیر الذکر اسنادی ارائه کرده باشند.» (تکیه توخی)

موثق ترین و مهمترین اسناد و مدارک در مورد باند های جنایت پیشه، اجیر و میهن فروش جهادی، طالبی، ملیشه ئی، همین قسم خلق و پرچم و خاد را می توان در نشریه معتبر «پیام زن»، نشریه "شعله جاوید" و برخی نشرات مبارز، حتی نشرات امریکا پسند؛ مثل «آینده افغان» مشاهده کرد.

در ذیل نگاهی به اسناد منتشر شده «پیام زن» در قسمت رابطه خلقی ها با طالبان می اندازیم، با آن که می دانیم انتشار دوباره آن احساس و غرور ملیت پرستانۀ آقای روستار تره کی را (که عقیده دارد «... خداوند (ج) رسالت نجات افغانستان از بن بست فعلی را به دوش فرزندان اهل و صالح کشور که با شمشیر و قلم با اهریمن شکست خورده متجاوز می جنگد، گذاشته است.») سخت جریحه دار خواهد ساخت. (تکیه از توخی)

در صفحه ۶۳ شماره ۴۲ «پیام زن» - مؤرخ حوت ۱۳۷۴، گذارش عین الدین از کابل جلب توجه می کند:

«به تاریخ ۱۳ سنبله ۱۳۷۴ فردی به نام حشمت الله که از چنگ طالبان زنده نجات یافته ولی شدیداً مورد شکنجه قرار گرفته بود، ناخن های دست و پایش را که کشیده بودند نشان داده گفت: «این یکی از اشکال معمولی شکنجه مدافعان اسلام است» وی افزود: «به این دلیل که گویا سلاح دارم توسط طالبان دستگیر و به منطقه گلنار و لایت لوگر برده شدم در جریان تحقیق و پرسش طی هفده روز توسط پرچمی ها و خلقی هایی شکنجه گردیدیم که با طالبان در آزار و اذیت مردم در مانده ما همکار اند...».

همچنان در صفحه ۶۰ شماره ۴۴ «پیام زن» مؤرخ میزان ۱۳۷۵ زیر عنوان «طالبان و پیلوت های خلی و پرچی شان» به نقل از خبرگزاری فرانسه در اسلام آباد مطلب ذیل درج شده است :

« اسلام آباد (خبرگزاری فرانسه) بر اساس گزارش منابع افغانی پیلوت هائی که سابقاً برای رژیم پوشالی کار می کردند در سه فروند طیاره جنگی که به روز یکشنبه کابل را بمباران نمودند حضور داشتند... در حالی که جنگجویان طالب که سال گذشته جهت سرنگونی مجاهدین افغان از مدارس پاکستان سر بر آوردند و هیچ گونه تعلیمات نظامی در زمینه جنگ هوایی ندارند مسئولیت حملات مذکور را پذیرفتند... جت های جنگی که طالبان از نیرو های دولتی گرفته اند همه توسط افراد ملکی اغلب کمونیست های سابق (خلقی و پرچی) که فعلاً در استخدام طالبان اند [و هم اکنون مستقیماً در خدمت بادر جدید شان یعنی امپریالیزم جنایتکار و اشغالگر امریکا قرار گرفته اند که حضور دو جنایتکار و اجنت KGB از هر دو جناح خلق و پرچم یعنی جنرال علمی و جنرال گلاب زوی را می توان به مثابه مشت نمونه خروار نشانی کرد] مورد استفاده قرار می گیرند. این پیلوت ها که توسط اشغالگران روسی حامی دولت پوشالی آموزش دیده اند از بهترین پیلوت های منطقه محسوب می شوند... » (فرانترپست ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵).

هکذا رشید از کابل در زیر عنوان «مرحله تکاملی چاکری خلی ها» مطلبی را تهیه و به شماره ۴۵ مؤرخ حوت ۱۳۷۵ «پیام زن» ارسال داشته که مجله مذکور آن را در صفحه ۶ خود به چاپ رسانده است:

« بعد از سقوط دولت نجیب، میهن فروشان خلی با ماهیت نوکر منشی خویش بی درنگ خود را به پای ISI و از طریق آن به CIA انداختند. هر دو دستگاه مارک طالب را بر جبین آنان حک وریش و لنگی را جاگزین نشانهای روسی آنان کردند. نمونه این خلی های تازه ملا شده را در قوای هوایی و مدافعه هوایی طالبان می توان دید: جیلانی فعلاً منحیث قومندان قوای هوایی، سابق خلی مربوط گروپ تنی، عبدالرحمن سر انجنیر قوای هوایی، خلی مربوط باند تره کی، فیض محمد خلی قومندان گارنیزون خواجه رواش، سید عمر خلی قومندان غند ۳۷۳ مربوط باند امین و شیر آقا سر انجنیر غند ۳۷۳ وابسته به باند امین به مزدوری مشغولند.

بعد از نصب این غلامان در پست های مهم هوایی، وقتی کسی به تیریکی شان می رفت دست خود را به دهن وی پیش می بردند تا بوسه نمایند...».

همینطور گزارش هاشم تحت عنوان «طلبه کرام متشکل از کیانند» در شماره ۴۶ مؤرخ اسد ۱۳۷۶ «پیام زن» منتشر شده است :

« افراد طالبان متشکل از یک تعداد روحانیون فروخته شده، یعنی خلی هائی که این بار گوش به فرمان CIA اند، افغان ملتی ها و مساواتی هائی می باشند که با حمایت امریکا و مزدوری پاکستان مردم افغانستان را به غم نشانده اند. برخی افغان ملتی ها که در زمان کار مل زندانی شدند و با یوسف واکمن یکجا از طریق تلویزیون آنوقت اعتراف و از دولت پوشالی خواهان عفو شده بودند، اینک با طالبان اند و اشغال وظیفه کرده اند. ستارپکتین (معین وزارت صحت عامه) عبدالله صافی، داکتر منیر شینواری و عبدالله لون. اینان از جمله ایدئولوگ های طالبان اند که به سادگی قادراند خود را به هر رژیم فاشیستی بفروشند...».

به گزارش حبیبه زیر عنوان «میهن فروشان خلی در خدمت خابیان طالبی» مندرجه صفحه ۶۸، شماره ۴۸ «پیام زن» و گزارش علی فریاد از بامیان نشر شده در صفحه ۷۷، شماره ۴۸ «پیام زن» («سید داوود مصباح خود فروخته هزار چهره»)، نیز توجه نمائیم:

«لست خلی هائی که در رژیم پوشالی وظایفی داشتند و فعلاً در رژیم طالبان موقعیت های برجسته را احراز نموده اند:

- ۱- دگروال کریم معاون اول غند ۳۳۵ در شیندند در سالهای ۶۴-۱۳۷۰ از ولایت هلمند، فعلاً رئیس ارکان قوای هوائی و مدافع هوائی.
- ۲- جگرن غنی کوهی از ارزگان معتمد روغنیات در شیندند، فعلاً رئیس لوژستیک قوای هوائی و مدافع هوائی.
- ۳- سلیمان شاه از قندهار داماد مرچ آغا قندهاری پیلوت در شیندند. در رژیم طالبان زمانی که بگرام را در دست داشتند سرپرست گارنیزون بگرام بود.
- قابل یاد آورiest که تعداد قابل توجهی از خلقی های مربوط بخش کریم زرغون در رژیم طالبان مقام های حساسی را صاحب شده اند. همچنان افرادی مربوط به عصمت مسلم مشهور که بعداً با گلبدین خاین پیوستند نیز در نوکری طالبان قرار گرفته اند.
- ۴- دگروال ظریف پیلوت از وردک معاون سیاسی غند ۳۳۵ که فعلاً رئیس سیاسی قوای هوائی و مدافع هوائی می باشد.
- ۵- بهلول از غزنی منشی کمیته ولایتی غزنی در سالهای ۵۹ و ۶۰ مدیر اداری ولایت غزنی فعلاً به عنوان مسوول بخش اوپراتیفی استخبارات اجرای وظیفه نموده و در ساحه قلعه فتح الله و وزیر آباد مشغول جاسوسی برای طالبان است.
- ۶- شاه محمود حصین که در مورد پشتوی روزنامه حقیقت انقلاب ثور کار می کرد، با آمدن طالبان به کابل به عنوان سر مشاور این ولایت مقرر شد.» ؛
- «سید داوود مصباح ... از سر سپرگان شوروی سابق و طرفدار سر سخت کریم میثاق به شمار می رفت. از سال ۵۷ تا ۱۳۵۸ به حیث والی بامیان تعیین شد. در سال ۱۳۵۸ در لوگر والی مقرر گردید. به اساس اختلافات بین جناح خلق و پرچم، در سال ۱۳۶۱ پست ولایت از وی گرفته شد و در وزارت تجارت به حیث رئیس کار می کرد... در سال ۱۳۶۸ بعد از شکست کودتای مشترک گلبدین- تنی، به پاکستان آمده در حیات آباد زندگی می کرد. در سال ۱۳۷۰ در ایران رفته با خامنه ای دیدار کرد. زمانی که تنی حزب تشکیل داد، مصباح با وی همکاری نمود. در سال ۱۳۷۵ از طرف طالبان وظیفه گرفت تا با پیشکش مقداری دالر با کریم خلیلی در بامیان مذاکره نماید. بعد از این مذاکره زمانی که عازم مزار بود، در جریان راه توسط افراد محقق دستگیر و مدت سه ماه در مزار زندانی بود. ولی بعد از سه ماه به وسیله خلقی های حزب وحدت و دوستم فرار نمود. این مزدور چند جانبه فعلاً به نام «سادات گرائی» در کابل به نفع طالبان کار و مأموریت دارد.».
- حال توجه خواننده کاوشگر و قایع خونبار کشور را به سند جالب دیگری از زبان اخوانی مشهور جلب می نمایم. به تاریخ ۲۵ جنوری آقای نثار احمد زوری مسوول نشریه «آینده افغان»، که در نیویارک منتشر می گردد، در شماره هفتم نشریه اش در مصاحبه بانمایندگان فوق العاده طالبان در نیویارک سؤالش را اینطور مطرح نمود:
- «مولوی تره خیل [اخوانی مشهور] در یک مصاحبه تلفونی با رادیوی خطاب، که از یک شهر کالیفرنیا پخش می شود، گفته که: او یعنی تره خیل یک هزار و پنجصد نفر اعضای خلقی حزب خلق را که کارمندان فنی و تحصیل یافتگان شوروی سابق بوده اند به تحریک اسلامی طالبان معرفی کرده و این پرده بر افراشتن از حقایق، یک تعداد زیادی از مهاجرین را سخت متأثر ساخته، در این مورد نظر شما چیست؟»
- مولوی وکیل احمد متوکل [این خلقی نهایت بیرحم و قبی القلب که به دستور سیا اعدام یک زن مظلوم افغان را در استدیوم ورزشی کابل و در حضور مردم اسیر گرفته شده ما بر پا نمود تا رژیم منفور طالبان بیشتر از پیش مورد نفرت جهانیان قرار گیرد. و زمینه تجاوز بادرش به افغانستان مساعد گردد. به خاطر تشدید نفرت هموطنان آنگاهی که اعدام در استدیوم مورد اعتراض خبرنگار غربی قرار گرفت، وی را مخاطب قرار داده از کشور های غربی

تقاضای اعمار یک کشتار گاه را به عوض استدیوم ورزشی نمود] سؤال اخیر را چنین جواب داد: «مولوی صاحب تره خیل در جمله دیگر علمای مذهبی... مؤیدین قدم به قدم تحریک اسلامی طالبان اند،... ما به صراحت میگوئیم که ما در افغانستان دیگر به کمونیستان دیدن خواب به قدرت رسیدن را نخواهیم داد و آنها را متروک می دانیم و به هیچ صورت امکان بازگشت آنها دیده نمی شود. اگر تا جایی که امکان موجود باشد نام های آنها گرفته شود تا پرده بیشتر از حقایق گرفته شود... در افغانستان تنها اعدام نجیب شهادت می دهد که دیگر برای اینها در افغانستان جای نیست. و سلام.

این جلاذخاین به کشور، به زعم خودش گویا دیپلماسی کرده، با گفتن «یک نه و صد آسان» از بیان واقعیت طفره رفته است. چه بهتر که به ادامه همین موضوع گفته های یکتا از خائنین مشهور جهادی، یعنی صبغت الله مجددی را که بعد از عمری مزدوری و خدمت به سازمانهای استخباراتی انگلیس، امریکا و پاکستان و خیانت به مردم افغانستان، با پشتاره دالر، کددار و روبل روسی، گاهی به سر زمین فراغت و زمانی به دیار... پناهنده می گردد.

مطلب در شماره ۸ «آینده افغان» مؤرخ ۲۰ می ۱۹۹۷ زیر عنوان «محفل با حضور داشت جناب صبغت الله مجددی در نیویارک دایر شد که در آن چهار جانب درگیر در قضیه افغانستان اشتراک داشتند» [یعنی باند های وابسته و مزدور، طالبان، «جنبش ملی» دوستم گلم جمع، دارة وحدت و نماینده احمد شاه مسعود] را ذیلاً مرور نمائیم:

«در مورد این که طالبان از کدام کشور خارجی پشتیبانی ندارند، به گفته آقای مجاهد جناب مجددی گفت: "آقای مجاهد زور آوری نکن خود پاکستانی ها به من گفتند که آنها به طالبان کمک می کنند و همچنان خود امریکائی ها به من گفتند که به طالبان کمک می کنند مکرراً پاکستانی ها به من گفته اند که به طالبان کمک می کنند. حتی خلقی ها و صاحب منصبان آن در میان طالبان است. من قومندان های خلقی را می شناسم ما نباید حقایق را پامال و پنهان کنیم... با آن که خلقی ها در میان شان اند اما اشخاص درست نیز در میان است که باید کاملاً بیطرفانه قضاوت کرد...» نماینده طالبان با ناراضی تمام، خواست گفته های او را در مورد خلقی ها و کمک های خارجی رد و یا مناقشه کند. جناب مجددی با ناراحتی تمام علاوه کرد که، «من به این ریش سفید دروغ نمی گویم من از تمام حقایق خبر دارم» مجاهد گفت: «جناب حضرت صاحب شما جانبداری می کنید...» «من از کسی هراس ندارم که جانبداری کنم» [مردی که خود و خانواده اش از ده ها سال قبل بدینسو یکی از عوامل عمده اعمال سیاست های استعماری انگلیس و ... در افغانستان بوده، و با زد و بند های پشت پرده به کرسی موقت ریاست جمهوری افغانستان نیز تعبیه شد، مسلماً از وجود خلقیان که بدون قلاده استخباراتی و اطلاعاتی کشور بیگانه زیست نمی توانند در داخل طالبان اطلاع دارد و می داند که قومندانان خلقی در درون دارة طالبان فعالیت دارند].

آقای داکتر روستار تره کی چون پدری که با اغماض و چشم پوشی تمام اعمال و کردار پسرش را نادیده بگیرد و در برابر اعتراضات اجتماع لجوجانه از وی به دفاع برخیزد؛ از طالبان جاهل و آلت دست پاکستان سرسختانه جانبداری نموده، و به دفاع از آنان برخاسته، چنین می نویسد:

«اما همین ماشین پروپاگند بیرون مرزی ... جبهه مشترک ضد منافع علیای افغانستان بخشی از مطبوعات افغانی هجرت و شبکه پروپاگند بین المللی غرب روزی نیست که در رابطه به مداخله پاکستان که هیچگونه سند معتبری در مورد ارائه نگردیده است داستان های جعلی و تحریک آمیز را به دست امواج رادیو نسیپارد و در مطبوعات به نشر نرساند».

باز هم به دو سند معتبر «نه از زبان ماشین پروپاگند بین المللی و مطبوعات افغانی در هجرت»؛ بل از زبان داکتر برنت روبن دانشمند افغان شناس و برجسته امریکائی که به تاریخ ۲۴ اکتوبر ۱۹۹۷ در سنای امریکا و مرکز بین المللی «کارنگی» واشنگتن طی یک محفل در بسته که نماینده نشریه «آینده افغان» نیز در آنجا حضور داشت، به

نمایندگان مؤسسات مختلف دولت امریکا در مورد افغانستان بیانیه داده و بیانیه موصوف درج شماره های ۶ و ۷ اکتوبر و فیروزی ۱۹۹۷ «آینده افغان» شده - توجه نمائیم:

«... جنگنده های اسلامی در نتیجه چنان معلوم شدند که فساد اداری در میان تبارز کرده و نیز طوری هویدا شد که کشور شان را فروختند به خاطر کمک های خارجی که به آنها می رسد و بالاخره خود آنها از ارزشهای ملی و ناموس شان تخلف کردند، مثل تجاوز به زنان و دیگر تخلفات حقوق بشر...»، «... در سال ۱۹۹۴ بی نظیر بهوتو به صدارت انتخاب شده و نصرالله بابر به حیث وزیر داخله و خود را پشتون و از افغانستان و متخصص در امور این کشور خوانده و کمک به حکمتیار را روی دست داشته و بدین منوال سیاست در افغانستان شیرازه می گرفته، بابر به شیوه جدیدی متصل شده و برای ایجاد گروه طالبان دست به کار گردید. در حقیقت و اصلاً در عمق خود، طالبان مربوط به یک سازمان دیگر در پاکستان است و این سازمان جمعیت العلمای پاکستان می باشد که به ریاست قاضی فضل الرحمن می چرخد. این سازمان یک جمعیت اصلی و عنعنه ئی پشتون های پاکستان بوده که در اساس یک ارگانایزن سیاسی است تا مذهبی که با پیپلز پارتی (حزب مردم) پاکستان علایق سیاسی و حزبی دارد. قاضی فضل الرحمن چیرمن این حزب بوده که با خان ولی خان در مسابقه است. این دو شخصیت بابر و قاضی رحمن این پلان طالبان را ایجاد کردند»، «واقعۀ هرات وقتی رخ داد که یک ماه یا کمی بیشتر کانکرس امریکا مبلغ دو صد ملیون دالر را به سیا تخصیص داد تا کمک به تحت تأثیر آوردن ایران را باین مبلغ پیش ببرند... و ایران، جریان را چنان خواند و تصور کرد که این قدرت نظامی طالبان را در هرات به وجود آورده است و به عواقب آن نگران ماند»، «عربستان سعودی تصمیم گرفت تا یکمقدار از پول (پول هنگفت) در راه این تلاش (تقویت طالبان) به کار اندازد. این مقدار پول توانست موفقیت اخیر زمینی طالبان را تضمین کند و آنها را قادر ساخت تا جلال آباد را تصرف کنند» (شماره ۷ فیروزی ۱۹۹۷ «آینده افغان»).

آقای روستار تره کی چنین سند معتبر و مهمی را جزو تبلیغات و پروپاگند کشور های غربی محسوب کرده می نویسد: «چنان معلوم می شود که بخشی از وسایل ارتباط جمعی پروپاگندی بیرون مرزی به شیوه آگاهانه و یا نا آگاهانه یک توطئه بزرگ بین المللی را برای قلع و قمع نفوذ اکثریت قومی در افغانستان شکل می دهند...»، «... طالبان فرزندان اهل و صالح کشوراند که با شمشیر می جنگند و مستحق شاد باش می باشند». این نظر را سیزده ماه قبل از نوشته داکتر روستار تره کی، یک کانگرسمن امریکائی در سنای امریکا به گونه دیگری بیان کرده: «در مورد طالبان آقای، روهرباکر، گفت او فکر می کند که آنها یک عامل منفی در افغانستان نیستند، در حالی که آنها یک گروه دیگری اند که از تعداد وسیع مردم نمایندگی می کنند...» («آینده افغان» شماره ۶ - مؤرخ اکتوبر ۱۹۹۶).

به نظر نماینده سرمایه مالی امریکا طالبان عامل مثبت اند و نماینده اکثریت پشتون و آقای روستار تره کی جمله وی را دستکاری نموده «عامل منفی نیستند» را حذف کرده و به جای آن «فرزندان اهل و صالح» را نشانده و در عوض «تعداد وسیع مردم»، «اکثریت قومی» را جاگزین ساخته است. چه تفاوت ماهوی میان نظرات یک دانشمند و افغان شناس امریکائی که با وجدان عاقل و بی هراس و بدون خوف واقعیت طالبان را منعکس می نماید و نظرات متحد المحتوای دو فرد دیگر (یکی سرمایه سالار و دیگری مداح حقوق «بازار») وجود دارد.

هر واقعیتی که سیر شتابنده تفکر شوونیستی آقای روستار تره کی را دچار تکان و تشنگ نماید، یا در بستر حرکت آن موانع ایجاد نماید - ولو تحت تأثیر وجدان و عاطفه - لحظه ای آن را بپذیرد؛ مگر بعد از لمحۀ ای (بنا بر مصلحت اندیشوارگی) آن را نادیده و ناشنیده انگاشته و با لجاجت فاشیست گونه در کتمان آن سعی و تلاش می ورزد؛ حتی آن را سرچپه هم جلوه می دهد. برای تثبیت این مدعا به نوشته فرید افسان در شماره، ۴۰ و ۴۱ مجله «پیام زن» مؤرخ سرطان ۱۳۴۷ تحت عنوان «آقای روستار تره کی در مزبله تحریف و تطهیر» مراجعه می نمائیم:

«... پوهاند کاکړ [پروفیسر کاکړ در زندان پلچرخي] با بیشر می تمام در برابر جلادان کی جی بی و چاکران خادی آن سر تعظیم فرود آورده، از الطاف روسها و دولت پوشالی نسبت به زندانیان به یاوه سرائی پرداخت ... گروه فلمبرداران روسی و چاکران کمره به دست خادی آنان گفتار بی اعتبار و خاینانه تلویزیونی آقای کاکړ [زندانی شده] را در اختیار «عفو بین الملل» و سایر بنیاد های بشر دوست هوا خواه پوهاند کاکړ قرار دادند ... جناب محترم داکتر روستار تره کی، شما که ده سال قبل نخستین زندانی بودید که مصاحبه آقای کاکړ را [در زندان پلچرخي با دولت دست نشانده شوروی] به درستی خیانت خواندید، چه عامل، کدام شانتاژ از طرف کدام جناح و چه مصلحتی موجب شد که آقای کاکړ را [ده سال بعد] در نوشته تان، مندرجه شماره ۱۷۶-۱۹۹۲ نشریه «مجاهد ولس» چاپ ناروی فرد مبارز در زندان پلچرخي وانمود سازید؟! یکی دیگر از خصایص تاریخ در اوضاع بحرانی و توفانی این است که واقعیت ها را از میان انبوه مسایل متراکم و ظاهراً فراموش شده، با شتابی هرچه تمامتر بیرون کشیده و آنها را بر کتیه اش طور ی حک می نماید، که نه با چکش اغماض و سخا می شکند و نه با تیزاب کتمان و مصلحت سترده می شود.»

ادامه دارد

*- (این نوشته قبلاً با نام مستعار "آذرویه" به نشر رسیده است)

تاریخ انتشار اول:

فبروری ۱۹۹۸ (حوت ۱۳۷۶)